

هربرت مارکوزه

روشن بینی جوانان و جنبش دانشجویی

عبدالرسول خلیلی



نفر پنجم

www.ketab.ir

سرشناسه: خلیلی، عبدالرسول - ۱۳۳۸
عنوان و نام پدیدآور: هربرت مارکوزه روشن‌بینی جوانان و جنبش
دانشجویی / عبدالرسول خلیلی
مشخصات نشر: تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۸
مشخصات ظاهری: ۲۸۱ ص.
شابک: 978-964-362-666-2
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: کتاب‌نامه: ص. ۲۷۵ - ۲۶۵؛ همچنین به‌صورت زیرنویس
موضوع: مارکوزه، هربرت، - ۱۹۷۹ - ۱۸۹۸ م. - نقد و تفسیر
رده‌بندی: کنگره: ۱۳۸۸ غ ۷۷ ۲۳ / B۹۴۵
رده‌بندی: ی‌ب: ۱۹۱
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۱۷۸۸۵۰۱

رده‌بندی نشر چشمه: فلسفه

هربرت مارکوزه
روشن‌بینی جوانان و جنبش دانشجویی
عبدالرسول خلیلی
ویراستار: امیر احمدی آریان

لینوگرافی: هماگرافیک
چاپ: حیدری
تیراژ: ۱۲۰۰ نسخه
چاپ اول، زمستان ۱۳۸۹، تهران
۶۵۰۰ تومان
ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان

حق چاپ و انتشار مخصوص نشر چشمه است.

info@cheshmeh.ir

www.cheshmeh.ir

شابک: ۹۷۸-۹۶۲-۳۶۲-۶۶۶-۲

دفتر مرکزی و فروش نشر چشمه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان بیرونی، خیابان وحید نظری، شماره ۳۵.

تلفن: ۶۶۴۹۲۵۲۴ دوخطی: ۶۶۴۶۱۲۵۵

فروشگاه نشر چشمه: تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای شیرازی، شماره ۱۰۷، تلفن ۸۸۹۰۷۷۶۶

تقدیم به سه آذر اهورایی، سه فطره خونی که بر چهره‌ی دانشگاه ما همچنان تازه و گرم است. آن‌ها را در پیش پای نیکسون قربانی کردند! * و به یاد دکتر علی شریعتی یاد آور این سه یار دبستانی، آغازگران جنبش دانشجویی ایران. و به پدر و مادر که شهاب نگاه‌شان، سروش روز و مهتاب حضور است.

* تهران، ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲؛ در پی اعتراضات دانشجویان و درگیری آن‌ها با نیروهای نظامی، سه نفر به نام‌های مصطفی بزرگ‌نیا، آذر شریعت‌رضوی و ناصر قندچی مورد اصابت گلوله فرار گرفتند و به شهادت رسیدند. روز بعد ریچارد نیکسون معاون آیزنهاور - رئیس‌جمهور وقت آمریکا - به همراه هیئت‌های عالی‌رتبه وارد تهران شد و مورد استقبال رسمی سرلشکر زاهدی فرار گرفت. نیکسون عصر همان روز در هوایی برفی تاج‌گلی را نثار مقبره‌ی رضاشاه کرد و سپس به دانشگاه تهران رفت و از دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی درجه‌ی دکترای افتخاری دریافت کرد. ۱۶ آذر به همین مناسبت روز دانشجو نامیده شده است.

فهرست

پیش‌گفتار	۹
مقدمه	۱۱
فصل اول: رهیافت نظری مارکسیسم و رویکرد دوسویه ساختار و کنش در اندیشه‌های مارکوزه	۱۷
رهیافت نظری مارکسیسم	۱۸
مزایای دوسویه ساختار و کنش در اندیشه‌های مارکوزه	۳۵
فصل دوم: پیشینه تاریخی مارکوزه به مثابه‌ی سیاسی‌ترین نظریه‌پرداز مکتب فرانکفورت	۳۹
شرح حال، فعالیت‌ها و آثار مارکوزه	۴۲
هربرت مارکوزه، سیاسی‌ترین نظریه‌پرداز مکتب فرانکفورت	۵۶
فصل سوم: دیدگاه‌ها و تأثیرهای نظری مارکوزه بر مکتب فرانکفورت	۵۹
نوگرایی و وفاداری مارکوزه به مبانی نظری مارکسیسم	۶۰
تلفیق خردگرایی و رومانτισم	۶۳
هربرت مارکوزه و والتر بنیامین	۷۰

۷۹	جامعه‌شناسی انتقادی مارکوزه
۹۳	جامعه‌شناسی نیروهای مخالف در نظام صنعتی
۹۷	دیالکتیک دموکراسی
۱۱۱	فلسفه‌ی انتقادی مارکوزه
۱۲۶	دیدگاه زیبایی‌شناسی مارکوزه
۱۴۳	از نظریه‌ی انتقادی به نظریه‌ی زیبایی‌شناسی
۱۶۹	فصل چهارم: تأثیرهای عملی مارکوزه بر مکتب فرانکفورت
۱۷۰	نقش جوانان از دیدگاه مارکوزه
۱۷۲	موهبت روشن‌بینی نسل جوان
	امید مارکوزه به جنبش دانشجویی در تغییر جامعه‌ی غربی
۱۸۱	به‌مثابه‌ی عامل تسویه‌کننده‌ی انقلاب و گروه‌های حاشیه‌نشین
۲۰۲	سرشت تعیین‌کننده‌ی انقلاب قرن بیست و یکم
	گروه‌های حاشیه‌نشین، رسالت تغییر و دگرگونی انقلاب
۲۰۴	متوجه کدام گروه یا گروه‌هاست؟
۲۰۸	درباره‌ی جهان سوم
	فصل پنجم: تجدید حیات فکری و سیاسی
۲۲۳	و خدمات مؤثر مکتب فرانکفورت
۲۲۴	تجدید حیات فکری و سیاسی مکتب فرانکفورت
۲۳۶	خدمات مؤثر مکتب فرانکفورت از منظر مارکوزه
۲۳۸	تکمله، عقلانیت، آزادی و انقلاب سیاسی تنها راه چاره
۲۶۵	فهرست منابع
۲۷۷	نمایه‌ی نام‌ها

پیش‌گفتار

آرا و عقاید بشر تمام‌شدنی نیست. آنچه به این گنجینه‌ی تمام‌ناشدنی کمک می‌کند، شناخت آراء، عقاید و اندیشه‌ی اندیشمندان است که در تعاطی و برخورد اندیشه‌ها در زمان‌های مختلف، خلاقیت و نوآوری را به بار نشاند و افکار جدید را به منصفی ظهور می‌رساند. استادان توانا به انجام این کار در دانشگاه‌ها، حوزه‌ی فعالیت‌شان به نوعی با شناخت اندیشه‌ها، برخورد آرا و خلاقیت و نوآوری توأم است، به واقع آموزش‌دهندگان این نگرش همه‌جانبه و خلاق به عنوان رسالت تاریخی و وظیفه‌ی اجتماعی و فکری خود به دانشجویان و سازندگان اندیشمندان فردای جامعه‌ای خواهند بود که نیاز به تولید فکر و ایده را می‌توان از این طریق تأمین کرد.

آرا و عقاید مارکوزه به نوعی از این خلاقیت و نوآوری برخوردار است. او امیدوار بود تا بتواند با دیدگاه و تألیفی که براساس مبانی فرویدیسم یا مارکسیسم به عمل آورد، و نقش مبانی زیبایی‌شناختی خود، جامعه‌ی معاصر را از تک‌ساختی بودن خارج سازد. مارکوزه موافق وضع موجود نبود و با انقلاب خود در واقع به دنبال راه‌حلی برای رهایی از وضعیت موجود و استثماری بود که جامعه‌ی معاصر غربی، بنیادی‌ترین محرمات اخلاقی تمدن را مورد تجاوز قرار داده بود. این انقلاب به نظر او باید در عین حال، انقلابی در ادراک نیز می‌بود که بازسازی مادی و مفهومی جامعه را همراهی کند، و زمینه‌ی زیبایی‌شناختی تازه‌ای را پدید آورد. به نظر مارکوزه

جنبش دانشجویی در دهه‌های ۱۹۶۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ نشان می‌دهد که چگونه طالب تغییر شکلی برق‌آسا در ذهنیت و حساسیت و تخیل و عقل و خرد آدمیان بود. این جنبش چشم‌انداز تازه‌ای را عرضه نمود و نفوذ روبنا به زیر بنا را نشان داد. نفوذی که به‌واقع تأثیر زیادی بر تجدید حیات فکری و سیاسی مکتب فرانکفورت از خود برجای گذارد و احتمال تولد دوباره و رنسانس جدیدی را براساس نگرش مارکوزه در عصر جهانی پسامارکوزه، بیش از پیش هویدا می‌سازد.

در پایان لازم می‌دانم یاد و خاطره‌ی استاد عالیقدر جناب آقای دکتر سید عبدالله علوی، که همواره منادی صلح‌دوستی، صلح‌جویی و تعامل اندیشه‌ها با هدف برانگیختن مباحث علمی، تعاملات فرهنگی و جست‌وجوی وجوه مشترک بین ایرانیان و ملل اروپایی به‌خصوص آلمان بودند، را گرامی دارم. از دیدگاه وی تألیف و تلاش برای انتشار افکار هربرت مارکوزه که عمری را در خدمت توسعه‌ی اندیشه‌های نوین سپری کرده است می‌تواند در برخورد با آرا و عقاید مردمی زرتشت مزدک و مانی در ایران باستان، موجب برانگیختن مباحث علمی در جهت تعاملات فرهنگی، صلح‌دوستی و تقویت روابط مسالمت‌آمیز بین‌المللی بین ایران و آلمان باشد.

به‌علاوه لازم است مراتب قدردانسی و سپاسگزاری خود را از همه‌ی کسانی که در فراهم آمدن این کتاب مرایاری داده‌اند اعلام نمایم. به‌ویژه جا دارد مراتب تشکر و سپاس خود را از سرکار خانم دکتر محبوبه پاک‌نیا، جناب آقای دکتر محمد توحیدفام، جناب آقای دکتر علی‌اکبر امینی و سرکار خانم شیرین خلیلی ابراز نمایم که با پیشنهادهای نقادانه و مشوقانه مرایاری کردند. همچنین از مسئولین و دست‌اندرکاران محترم نشر چشمه تشکر می‌کنم.

امیدوارم این کتاب با رمزگشایی زمینه‌های رشد تأثیرگذار جنبش دانشجویی در تقویت دموکراسی در غرب، وضعیت مناسبی را برای پژوهش‌گران ایرانی که از موهبت روشن‌بینی نسل جوان بهره می‌برند، فراهم کند.

مقدمه

هربرت مارکوزه^۱ یکی از آخرین فیلسوفان نئومارکسیست آلمانی و از منتقدان اجتماعی بزرگ غرب است. وی به پیروی مستقیم از گئورگ لوکاچ^۲ فیلسوف مجار، و با الهام از کتاب تاریخ و آگاهی طبقاتی او^۳ به یک جابه جایی و حتا بازسازی فکری دست زد و محل تأکید نوشته‌های دوران پختگی کارل مارکس^۴ را به آثار جوانی او تغییر داد و به طور کلی به ایجاد نهضتی به منظور بررسی مجدد مفاهیم مارکسیستی، کمک کرد. آثار دوره‌ی جوانی مارکس شدیداً تحت تأثیر مستقیم فلسفه‌ی هگل است. در این آثار، از تأکید جزمی و تک‌بعدی بر عوامل اقتصادی و مادی اجتناب می‌شد، و به این ترتیب، دامنه‌ی بررسی و تحلیل در افکار مارکس از زیربنا به روبنا کشانده شد.

مارکسیست‌های هگلی مانند لوکاچ، آنتونیو گرامشی^۵ و کارل کرش^۶ به دیدگاه اقتصادی تک‌بعدی انتقاد می‌کردند. آنان علاوه بر عوامل اقتصادی و مادی بر

۱. Herbert Marcuse؛ ما در این جا از تلفظ آلمانی نام مارکوزه استفاده کرده‌ایم. مارکوزه در زبان انگلیسی مارکوز تلفظ می‌شود.

2. George Lukacs

۳. الکس کالینیکوس، «هربرت مارکوزه»، در کتاب مارکسیسم غربی و مکتب فرانکفورت، ترجمه‌ی رضا نجف‌زاده، تهران: قصیده‌سرا، چاپ اول، سال ۱۳۸۱، ص. ۱۲۳.

4. Karl Marx

5. Antonio Gramsci

6. Karl Korsch

عوامل ذهنی و فرهنگی نظریه‌ی مارکس نیز، تأکید داشتند. آن‌ها برای تکمیل دیدگاه مارکسیستی و بسط آن به عوامل ذهنی و فکری، به ریشه‌های اندیشه‌ی هگلی نظریه‌ی مارکس به‌ویژه در آثار اولیه‌اش روی آوردند.^۱ از جمله‌ی این آثار به‌خصوص دست‌نوشته‌های اقتصادی فلسفی سال ۱۸۴۴ مارکس بود که در سال ۱۹۳۲ منتشر شد.

به‌علاوه آن‌ها مارکسیسم را روش می‌دانستند نه نظریه، و روان‌کاوی را برای شرح و تبیین ریشه‌های توتالیتاریسم و اقبال توده‌ها به آن به‌کار بستند و نقد ماکس وبر از بوروکراسی را توسعه دادند.^۲ به‌عبارتی اعضای مکتب فرانکفورت و به‌ویژه هربرت مارکوزه با بهره‌گیری از نظریه‌های ماکس وبر، کوشش کردند تا نظریه‌ی فرهنگ‌یابی فروید را با کار وبر ترکیب کنند و به نظریه‌ی مارکسیستی غنا و وسعت بیشتری بخشند. در نظر آنان روان‌شناسی، یکی از شاخه‌های عمده‌ی دانش بود و معتقد بودند که روان‌شناسی باید در نظریه‌ی مارکسی ادغام شود. آن‌ها پیوند مارکسیسم و فرویدیسم را پیوندی خوش و سعادتمند دانسته و این دو را دو تعبیر از دو سطح مختلف یک کل یا کلیت می‌دانند.^۳ مارکوزه و دیگر نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت^۴ به دنبال انجام چنین تحول نظری‌یی بودند.

دغدغه‌ی عمده‌ی مکتب فرانکفورت به‌ویژه در مورد سرنوشت فرد در جامعه‌ی معاصر است. آدورنو و مارکوزه درباره‌ی موقعیت فرد در جامعه‌ی مدرن دیدگاه تقریباً یکسانی داشتند. مارکوزه بقایای امید را به این‌که نیروهای

۱. جورج ریتزر، *نظریه‌ی جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چاپ دوم، سال ۱۳۷۴، صص. ۲۵۸ و ۲۵۹.

۲. جان تارنس، *مارکسیسم غربی*، در کتاب *مارکسیسم غربی و مکتب فرانکفورت*، پشین، ص. ۲۲.

۳. برایان مگی، *مردان اندیشه، پدیدآورندگان فلسفه‌ی معاصر*، گفت‌وگوی برایان مگی با هربرت مارکوزه، ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو، چاپ اول، سال ۱۳۷۴، صص. ۹۸ و ۱۰۱.

انقلابی جدید از بطن این جامعه سر برخواهند آورد، در خود حفظ کرد، و در بازتفسیر فلسفی خود از نظریات فروید استدلال کرد که با غلبه‌ی کمبود مادی در جوامع صنعتی پیشرفته شرایط برای انسان‌ها به گونه‌ای برقرار شد که از طریق آزادی جنسی به هدف سعادت نائل آیند و برتری اصل لذت به عنوان مبنای یک رهایی جامع تلقی گردید که بر کلیه‌ی روابط اجتماعی تأثیر می‌گذارد.^۱ اما آدورنو امکان آزادی فرد از قید سلطه را نه در ظهور گروه‌های مخالف (اپوزیسیون) جدید و نه در آزادی جنسی، بلکه در کار هنرمند اصیل می‌دید، که واقعیات مسلم را با نشانه‌هایی از آنچه واقعیت می‌توانست باشد، روبه‌رو می‌سازد. بنابراین، هنر اصیل نیروی بالقوه‌ی ویرانگری دارد، و آدورنو آن را به عنوان شکل برتر شناخت - پویش آینده‌نگرانه‌ی حقیقت - در نقطه‌ی مقابل علم قرار می‌دهد که صرفاً واقعیت موجود را منعکس می‌سازد.^۲

در این راستا بود که مارکوزه توانست با تأکید بر فلسفه‌ی انتقادی و تلفیق خردگرایی یا رومانتیسم، چشم‌اندازهای آینده‌ی جنبش دانشجویی را که برمبنای گسترده‌تری از مفهوم انقلاب قرار داشت، از تداوم سرکوب نظام سرمایه‌داری رها کرده و آن را در بُعد اصیلش یعنی بُعد آزادی قرار دهد. چنانچه خود مارکوزه می‌گوید: «اگر این واقعیت نبود که آگاهی و هشیاری نسبت به امکانات تعالی‌بخش آزادی باید به نیروی محرکه‌ی آگاهی و تخیل بدل شود و زمینه را

1. H. Marcuse, *Eros and civilization* (Boston, Mass, Beacon Press, 1955; New edn. with a political Preface, 1966.)

و نام باتومور، مکتب فرانکفورت، ترجمه‌ی حسینعلی نوذری، تهران: نشر نی، چاپ اول، سال ۱۳۷۵، صص. ۵۱ و ۱۱۲.

2. Adorno, *Asthetische Theorie* (Frankfurt, Suhrkamp, 1970.) See also the discussion by the editors in Andrew Arato and Eike Gebhardt (eds), *The Essential Frankfurt School Reader* (New York, Urizen Book, 1978), pp. 185-224.

برای انقلاب آماده سازد، پیش‌بینی نظری انقلاب، بسیار زودرس می‌نمود.^۱ ولی او این عمل را - خواه شورش و خواه انقلاب زودرس - نقطه عطفی برای «انکار بزرگ نظام سرکوب» به‌شمار می‌آورد.

تقارن این عمل سیاسی مارکوزه با مبانی اندیشه‌های نظری او در به‌حرکت درآوردن یک نهضت اجتماعی در غرب باعث شد تا نظریه‌ی انتقادی به فراخوی محدوده‌های مکتب فرانکفورت گسترش پیدا کند. به‌طوری که در حال حاضر به‌گفته‌ی پیر و ن دن برگ^۲ نفوذ آن در جامعه‌شناسی امریکا رو به فزونی است.^۳ و این نشان از تجدید حیات فکری و سیاسی مکتب فرانکفورت در عرصه‌ی جامعه‌ی مدرن دارد. تجدید حیاتی که با فراتر رفتن از ریشه‌های فلسفه‌ی آلمانی، مکتب فرانکفورت را به یک سنت بین‌المللی بدل ساخته است. کلیات این کتاب به بررسی تأثیرهای هربرت مارکوزه در دو بعد نظری و عمل سیاسی در عرصه‌ی جامعه‌ی مدرن غربی می‌پردازد. این تأثیرها که از طریق مکتب فرانکفورت حاصل شده است، جلوه‌های جدیدی را با بررسی مجدد مفاهیم اندیشه‌ی مارکسیستی و کشاندن دامنه‌ی افکار مارکس از زین‌نا به روبنا به‌وجود آورده است. به‌طوری که در زمینه‌های فلسفه‌ی انتقادی به‌عنوان رویکردی دیالکتیکی و زیبایی‌شناسانه برای رهایی، و تلفیق خردگرایی و رومانتیسم، به‌گونه‌ای با وارد کردن جنبش دانشجویی و گروه‌های حاشیه‌ای به‌عنوان عامل تسریع‌کننده‌ی انقلاب، باعث تجدید حیات فکری و سیاسی مکتب فرانکفورت شده و تفوق خاصی را در اندیشه‌های جدید پسااستارگرایی و پست‌مدرنیته از خود برجای گذاشته است. میشل فوکو زمانی با حسرت می‌گفت اگر در سال‌های تحصیل دانشگاهی‌ام با مکتب فرانکفورت

۱. هربرت مارکوزه، گفتاری در رهایی، ترجمه‌ی محمود کتابی، آبادان: نشر پرش، چاپ اول، سال ۱۳۸۰، ص. ۳۵.

2. Pierre-Van den Berghe

۳. جورج ریتزر، پیشین، ص. ۱۹۹.

آشنا شده بودم، برخی از حرف‌ها... را نمی‌گفتم و در مسیر کارم انحراف‌هایی پیش نمی‌آمد. زیرا پیشتر نویسندگان مکتب فرانکفورت راه‌هایی همانند مسیری را که من می‌خواستم در پیش گیرم، گشوده بودند.

موضوع کتاب به طرح مسئله‌ی تأثیر هربرت مارکوزه بر مکتب فرانکفورت و جنبش دانشجویی دهه‌ی ۱۹۶۰ در غرب می‌پردازد. او که از معماران اصلی توسعه‌ی نظریه‌ی انتقادی است، نقش مهمی در بسط پس‌زمینه‌ی ساختاری نظریه‌ی انتقادی داشته و آن را یک الگوی انتقادی درباره‌ی خودآگاهی جامعه می‌داند که با توسعه‌ی آن می‌توان از توانایی‌ها و امکاناتی که تاکنون در یک وضعیت تاریخی، در حال رشد بوده است، آگاهی یافت. مارکوزه در فلسفه و نظریه‌ی انتقادی می‌گوید: «نظریه‌ی انتقادی چشم به آینده دوخته است و برای تأیید خود به واقعیت موجود متوسل نمی‌شود. عینیت علمی هرگز به خودی خود حصول حقیقت را تضمین نمی‌کند. ولی هر چند نظریه‌ی انتقادی، برخلاف پوزیتیویسم، واقعیت موجود را حلاک و مینا نمی‌داند، اهداف نظریه‌ی انتقادی صرفاً براساس گرایش‌های موجود در واقعیت اجتماعی تعیین می‌شود و آرمان‌های آن از دل مبارزات اجتماعی برمی‌خیزد. نحوه‌ی عملی ایجاد جامعه‌ای عقلانی، به‌وسیله‌ی تجزیه و تحلیل شرایط اقتصادی و سیاسی هر وضعیت خاص تاریخی تعیین می‌شود. سازمان جامعه‌ی آینده را نمی‌توان به‌طور نظری تعیین کرد»^۱

نظریه‌ی انتقادی به‌عنوان رویکردی دیالکتیکی و زیبایی‌شناسانه برای رهایی از طریق تلفیق خردگرایی و رومانسیسم در افکار مارکوزه، موجبات برپایی جنبش دانشجویی دهه‌ی ۱۹۶۰ و تجدید حیات فکری و سیاسی مکتب فرانکفورت را فراهم ساخت. مارکوزه با ایفای نقش خود در نهضت دانشجویی دهه‌ی ۶۰

۱. وحید بزرگی، دیدگاه‌های جدید در روابط بین‌الملل، تأویل‌شناسی، پسانوگرایی، نظریه‌ی انتقادی، تهران: نشر نی، چاپ دوم، سال ۱۳۸۲، ص. ۱۹۷.

۱۶ هربرت مارکوزه، روشنی‌بینی...

مهم‌ترین تأثیر را در تجدید حیات فکری سیاسی مکتب فرانکفورت از خود
برجای گذاشته است.

www.ketab.ir

فصل اول

رهیافت نظری مارکسیسم و رویکرد دوسویه ساختار و کنش در اندیشه‌های مارکوزه

در رویافت نظری مارکسیسم، نیروهای تولیدی و مناسبات تولیدی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. در مارکسیسم جامعه اصالت دارد و خصوصیات فردی منعکس‌کننده‌ی ویژگی‌های اقتصادی جامعه است. به نظر مارکس، انسان‌ها در تولید اجتماعی زندگی خویش وارد مناسباتی معین، ضروری و مستقل از اراده‌ی خود می‌شوند، و این مناسبات تولیدی سازگار با مرحله‌ی تکاملی نیروهای تولیدی مادی آن‌هاست. مجموعه‌ی این مناسبات تولیدی، ساخت اقتصادی جامعه را تشکیل می‌دهد، و این همان پایه‌ی واقعی است که رویانی حقوقی و سیاسی بر آن استوار است. این در واقع همان اصل اساسی زیربنای رویانی جامعه در رویافت نظری مارکسیسم است، که رویکرد آن در مارکسیسم ارتدوکس همان نظریه‌ی ساختار یا ساختارگرایی است که در ارتباط ساختار و کنش، برتری را به ساختار می‌دهد و در پی آن است که حوادث، فرایندها و نتایج اجتماعی و سیاسی قابل مشاهده را برحسب عملکرد ساختارهای اجتماعی و سیاسی غیرقابل مشاهده، که بازیگران صرفاً حاملان آن‌ها هستند، تبیین کند. اما هربرت مارکوزه در تأثیرهای خود بر مکتب فرانکفورت و جنبش دانشجویی از

مبانی اندیشه‌ای مارکس جوان که به شدت تحت تأثیر هگل است، استفاده کرده است. در مارکسیسم هگلی توجه مارکوزه به ایده‌ی هگلی دیالکتیک و فرهنگ، متمرکز است، و از تأکید جزئی و تک‌بعدی بر عوامل اقتصادی و مادی اجتناب می‌کند. او به این ترتیب، دامنه‌ی بررسی و تحلیل خود را به قرار دادن دو وجه ساختار و کنش و استفاده از مزایای دوسویه‌ی آن‌ها به عنوان یک رویکرد نظری مناسب معطوف می‌کند.

رهیافت‌های نظری متعددی برای بررسی و مطالعه‌ی اندیشه‌های هربرت مارکوزه و چگونگی تأثیر او بر مکتب فرانکفورت وجود دارد. به‌ویژه آن‌که پدیدارهای اجتماعی و سیاسی در مطالعات اجتماعی و سیاسی به‌واسطه‌ی نظریه‌ها تبیین می‌گردند، و از این طریق تجویز و پیشگویی را در طراحی نقشه‌های سیاسی تسهیل کرده و امکان بهره‌برداری بهینه از اوضاع سیاسی و اجتماعی را به وجود می‌آورند. در این جا با بررسی رهیافت نظری مارکسیسم، رویکرد ساختار و کنش را که رویکردی نو در تحلیل اندیشه‌ی سیاسی بوده شرح می‌دهیم و به مزایای دوسویه‌ی آن در اندیشه‌های هربرت مارکوزه اشاره می‌کنیم.

رهیافت نظری مارکسیسم

در مارکسیسم برداشت ماتریالیستی مارکس و انگلس از تاریخ، روابط میان تکامل اقتصادی، تکنولوژیک (که مارکس و انگلس اغلب آن را «نیروهای تولیدی» می‌نامند) و مناسبات اجتماعی انسان‌ها (که مارکس آن را «مناسبات تولیدی» می‌خواند) نقش تعیین‌کننده‌ای دارند، به‌طوری که در نظریه‌ی مارکسیستی تنها جامعه اصالت دارد و فرد به هیچ‌وجه مظهر اصالت نیست یعنی تمام شخصیت انسانی فرد اعم از افعال، انفعالات، آرا و نظریات، خلق و خوی‌ها، احساسات و عواطف و رفتار و خلاصه همه‌ی خصوصیات فردی، به‌نحوی منبعت از اوضاع و احوال اجتماعی و خصوصاً انعکاس ویژگی‌های اقتصادی جامعه